



درخشش هانا

by Mr Leo



هانا، دختری با چشمان درخشان و قلبی پر از رؤیا، در اتاقی کوچک اما پر از پوستر گروه های کی-پاپ، زندگی می کرد. او ساعت ها تمرین می کرد، حرکات رقص را تقلید می کرد و با اشتیاق به آرزوهایش فکر می کرد. یک روز تصمیم گرفت به آرزویش برسد و قدم بزرگی در این راه بردارد.



او به یک آزمون بزرگ برای عضویت در یک گروه کی-پاپ رفت. با وجود استرس، هانا با تمام وجود رقصید و آواز خواند، تمام احساساتش را در حرکاتش جاری کرد. منتظر نتیجه بود، نمی دانست آیا می تواند در این مسیر دشوار موفق شود یا خیر.



هانا با دیدن چهره غمگینش در آینه، ناامید شد. او رد شده بود. اما در این لحظه، به یاد تمام تمرین ها و تلاش هایش افتاد و تصمیم گرفت تسلیم نشود. او فهمید که باید از اشتباهاتش درس بگیرد و دوباره تلاش کند.



هانا با پشتکار بیشتری تمریناتش را ادامه داد. او از مربیان کمک گرفت و حرکات جدیدی را یاد گرفت. روزها به شب ها تبدیل شدند و هانا با تلاش و پشتکار به سطح بالاتری از توانایی هایش رسید و مصمم تر شد.



بالاخره، فرصت دیگری برای هانا پیش آمد. یک گروه کی-پاپ جدید به دنبال اعضای جدید بود و هانا با اعتماد به نفس و آمادگی کامل به آزمون رفت. این بار، همه چیز متفاوت بود و او احساس می کرد این بار می تواند بدرخشد.



و او درخشید! هانا با استعداد و روحیه تسلیم ناپذیرش، نه تنها وارد گروه کی-پاپ شد، بلکه به سرعت به بهترین رقص و خواننده آن تبدیل شد. او با لبخندی بزرگ به سوی آرزوهایش گام برداشت.